


# جاگاہ ابن تیمیہ در علم حدیث و رجال بانگاہی بہ کتاب منہاج السنۃ

\* حجت الاسلام و المسلمین سید حسن آل مجدد شیرازی



---

\* . استاد و پژوهشگر حوزه علمیه قم

#### ◆ چکیده

ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق) از دانشمندان معروف اهل تسنن است که دیدگاه‌های او در کتاب *منهاج السنّة النبویة* و دیگر آثارش در زمینه ارزیابی احادیث، محور بحث‌های مختلف بوده است.

نویسنده در این مقاله، ابتدا به بیان دیدگاه دانشمندان اهل سنّت درباره ابن تیمیه و معرفی *منهاج السنّة* می‌پردازد و پس از آن، روش‌های برخورد وی با احادیث پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بررسی می‌کند و ضمن ذکر نمونه‌هایی، به نقد علمی آن روش‌ها می‌پردازد.

◆ **کلید واژگان:** ابن تیمیه، حدیث صحیح، توثیق، راوی ضعیف، فضایل

اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

## ◆ مقدمه

تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام معروف به ابن تیمیه حرّانی حنبلی (۶۶۱-۷۲۸ق)<sup>۱</sup> یکی از حلقه‌های وصل بسیار مهم جریان سلفی‌گری و از نمادهای شاخص این حرکت محسوب می‌شود.

بعضی از اندیشه‌های اعتقادی و برخی از نظریات و فتاوای فقهی او که مخالف با رأی مذاهب مشهور است، تا به امروز مورد نقد و بررسی بوده و طرفدارانی نیز داشته است. ایشان علاوه بر تأثیرگذاری نسبی در فقه، در مباحث رجالی و حدیثی نیز دارای نظریات خاصی بوده که امروزه مورد استناد عده‌ای از سلفی‌ها واقع شده است.<sup>۲</sup>

ذهبی در تذکرة الحفّاظ<sup>۳</sup> از وی چنین تعبیر می‌کند: «الشیخ الإمام العلامة الحافظ الناقد(الفقیه) المجهّد المفسّر البارع شیخ الإسلام...»<sup>۴</sup> لیکن با کاوش در آثار ابن تیمیه به خوبی مشخص می‌شود که بسیاری از چنین القاب و اوصافی، به دور از واقعیت است.

## ◆ ابن تیمیه و اهانت به خاندان پیامبر ﷺ

پیش از ورود به اصل بحث باید گفت که ابن تیمیه از هواداران و طرفداران

۱. تذکرة الحفّاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۶-۱۴۹۷.

۲. احادیثی که ابن تیمیه درباره آنها اظهار نظر کرده است در کتابی به نام شیخ الإسلام ابن تیمیه و جهوده فی الحدیث به همت عبدالرحمن بن عبدالجبار فریوایی گردآوری و چاپ شده است.

۳. تذکرة الحفّاظ، ج ۴، ص ۱۴۹۶.

۴. علامه محمد زاهد کوثری در باورقی کتاب لحظ الألاحظ بديل تذکرة الحفّاظ (ص ۳۱۶) تألیف محمد بن فهد مکی، از سخاوی نقل می‌کند که او در احوال شیخ علاءالدین محمد بن محمد بن محمد بخاری حنفی - که از بزرگان شاگردان علامه تفتازانی بود چنین گفته است: «لَمَّا سَكَنَ الْعَلَمَاءُ الْبَخَارِي دِمَشْقَ كَانَ يُسْأَلُ عَنْ مَقَالَاتِ ابْنِ تَيْمِيَةَ الَّتِي أَنْفَرْدَ بِهَا فَيَجِيبُ بِمَا يَظْهَرُ لَهُ مِنَ الْخَطَأِ فِيهَا وَ يَنْفِرُ قَلْبَهُ عَنْهُ، إِلَى أَنْ اسْتَحْكَمَ أَمْرَهُ عِنْدَهُ وَ صَرَّحَ بِتَبْدِيعِهِ لَهُ... ثُمَّ بَتَكْفِيرِهِ ثُمَّ صَارَ يَصْرِّحُ فِي مَجْلِسِهِ بِأَنْ مِنْ أَطْلَقَ عَلَيَّ ابْنَ تَيْمِيَةَ شَيْخَ الْإِسْلَامِ يَكْفُرُ بِهَذَا الْإِطْلَاقِ».

سرسخت بنی‌امیه و اموی‌ها و از نواصب به شمار می‌آید؛ چنان‌که این امر به وضوح از کتاب *منهاج السنّة النبویة* که در حقیقت باید آن را «*منهاج البدعة الأمویة*» نامید، آشکار است، بلکه او متهم به نفاق نیز شده است. ابن حجر عسقلانی در *الدرر الكامنة*<sup>۱</sup> از ابن تیمیه نقل می‌کند که:

إِنَّ عَلِيًّا أَخْطَأَ فِي سَبْعَةِ عَشَرَ شَيْئًا، ثُمَّ خَالَفَ نَصَّ الْكِتَابِ، مِنْهَا اعْتَدَادَ الْمَتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا أَطْوَلَ الْأَجَلِينَ، وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَنْسِبُهُ إِلَى النِّفَاقِ لِقَوْلِهِ: إِنَّ عَلِيًّا كَانَ مَخْذُولًا حَيْثَمَا تَوَجَّهَ، وَ إِنَّهُ حَاوَلَ الْخِلَافَةَ مَرَارًا فَلَمْ يَنْلُهَا وَ إِنَّمَا قَاتَلَ لِلرِّيَاسَةِ لَا لِلدِّينَانَةِ، وَ لِقَوْلِهِ: إِنَّهُ كَانَ يَحِبُّ الرِّيَاسَةَ، وَ إِنَّ عَثْمَانَ كَانَ يَحِبُّ الْمَالَ، وَ لِقَوْلِهِ: أَبُو بَكْرٍ أَسْلَمَ شَيْخًا يَدْرِي مَا يَقُولُ، وَ عَلِيٌّ أَسْلَمَ صَبِيًّا، وَ الصَّبِيُّ لَا يَصِحُّ إِسْلَامُهُ عَلَيَّ قَوْلًا؛<sup>۲</sup>

علی در هفده مورد دچار اشتباه شد، و با نصّ قرآن مخالفت کرد، که یکی از آنها درباره عدّه زن شوهر مرده است که باید طولانی‌ترین زمان از عدّه وفات و وضع حمل را عدّه خود قرار دهد. بعضی به جهت سخنان زشتی که درباره امیرمؤمنان بیان داشته است، وی را منافق دانسته‌اند؛ چون وی گفته است: علی بن ابی‌طالب علیه السلام بارها برای به دست آوردن خلافت تلاش کرد، ولی کسی او را یاری نکرد، جنگ‌های او برای دیانت‌خواهی نبود، بلکه برای ریاست‌طلبی بود، و عثمان مال را دوست داشت و اسلام ابوبکر از اسلام علی که در دوران طفولیت بود با ارزش‌تر است؛ زیرا اسلام آوردن طفل بنا بر قولی صحیح نیست.

البته این نمونه بسیار کوچکی از یاوه‌گویی‌ها و اهانت‌های آشکار ابن تیمیه به

۱. *الدرر الكامنة*، ج ۱، ص ۱۶۳-۱۶۵.

۲. *البرهان الجلی*، ص ۵۵-۵۶.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب *أخطاء ابن تیمیة فی حق رسول الله و اهل بیته علیهم السلام* رجوع کرد.

دشمنی و کینه‌توزی ابن تیمیه در برابر خاندان رسالت و پیروان آنان در کتاب *منهاج السنّة* به‌خوبی آشکار است و او با تمام توان تلاش می‌کند تا فضایل آنان را از اعتبار بیندازد تا آنها را کم ارزش جلوه دهد. ابن حجر می‌گوید: «و کم من مبالغة لتوهين كلام الرافضی أدته أحياناً إلى تنقیص علی علیه السلام».<sup>۱</sup>

با چنین پیشینه و روحیه‌ای پر واضح است که ایشان در قبال احادیث فضائل و مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چه موضعی خواهد داشت و آیا در این صورت احکام صادر شده از طرف او درباره این‌گونه احادیث اصولاً ارزش علمی دارند؟!

برای بسیاری از منصفین روشن است که ابن تیمیه در برخورد با این قسم از احادیث، جانب تفریط را در پیش گرفته و تمام کوشش خود را برای ردّ این قبیل روایات به کار برده است؛ به‌طوری‌که بعضی از سلفی‌های معاصر مانند البانی نیز برخی از این احکام نابحق و جائزانه را نپذیرفته و خطای ابن تیمیه را آشکار ساخته‌اند؛ چنان‌که ذکر خواهد شد.

البته ابن حجر عسقلانی برای این رفتار ظالمانه ابن تیمیه عذری آورده و گفته:  
لکنه ردّ فی ردّه کثیراً من الأحادیث الجیاد<sup>۲</sup> التي لم يستحضر حالة

۱. «و چه بسیار افراط در ردّ سخنان علامه حلی، ابن تیمیه را به تنقیص شخصیت علی علیه السلام کشانده است» (*لسان المیزان*، ج ۶، ص ۳۱۹-۳۲۰).

۲. ابن حجر می‌گوید: «و أوعب من جمع مناقبه - یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام - من الأحادیث الجیاد النسائی فی کتاب الخصائص». (*فتح الباری*، ج ۷، ص ۹۳). همچنین می‌گوید: «و تتبع النسائی ما خُصَّ به من دون الصحابة فجمع من ذلك شيئاً کثیراً بأسانید أكثرها جیاد» (*الإحصاء*، ج ۲، ص ۵۰۸).

التصنيف مظانها؛ لأنه كان - لا تساعه في الحفظ - يتكل على ما في صدره، و الإنسان عائد للنسيان؛<sup>١</sup>

اما ابن تیمیه هنگام تألیف کتاب خود، بسیاری از احادیث خوب را که درباره آنها حضور ذهن نداشته، رد کرده است؛ چرا که او بر محفوظات خود تکیه می‌کرد و انسان در معرض فراموشی است.

قضاوت درباره این سخن به خوانندگان محترم واگذار می‌شود، لیکن جای این سؤال باقی است که آیا جایز است انسان حدیثی را که سندش را به یاد ندارد، رد کند و حکم قطعی به بطلان و ساختگی بودن آن بدهد؟ یا باید تحقیق و تفحص کند تا حجت بر او تمام شود؟ چگونه است که این امام حافظ با آن همه محفوظات وسیع خود - چنان که ادعا می‌شود - بیشتر اوقات در این‌گونه احادیث صحیح و مشهور، دچار فراموشی و غفلت می‌شده است؟ در حقیقت آنچه ابن حجر در مقام دفاع از عملکرد ناشایست ابن تیمیه اظهار کرده، عذر بدتر از گناه است و اهل علم به‌خوبی می‌دانند که روش ابن تیمیه در این دسته از احادیث، عامدانه و آگاهانه بوده است. منصفان خود قضاوت کنند!

این سخت‌گیری ابن تیمیه درباره برخی راویان و گونه‌ای از روایات که ناشی از روحیه ناصبی‌گری او است، موجب شده تا او را در ردیف دیگر سخت‌گیران در احادیث قرار دهند. لکنوی در *الرفع و التکمیل* می‌گوید:

اعلم أن هناك جمعاً من المحدثين لهم تعنت في جرح الأحاديث بجرح روايتها، فيبادرون إلى الحكم بوضع الحديث أو ضعفه بوجود قرح - ولو يسيراً - في روايته، أو لمخالفته لحديث آخر... منهم ابن الجوزي... و الشيخ ابن تيمية الحرّاني مؤلف منهاج السنّة.<sup>٢</sup>

١. لسان المیزان، ج ٦، ص ٣١٩.

٢. «بدان که شیوه بعضی از محدثین در وارد کردن اشکال بر احادیث چنین است که بر راویان آن

همچنین در کتاب *الأجوبة الفاضلة* پس از آنکه ابن تیمیه را از سخت‌گیران در حدیث نام می‌برد، می‌گوید:

إنه جعل بعض الأحاديث الحسنة مكذوبة و كثيراً من الأخبار الضعيفة موضوعة تبعاً لابن جوزي و غيره، بل ادعى في كثير من الموضوعة المختلف في وضعها و الضعيفة المنفق على ضعفها الاتفاق على وضعها و كذبتها؛<sup>۱</sup>

ابن تیمیه برخی از احادیث خوب را دروغ شمرده و بسیاری از اخبار ضعیف را ساختگی دانسته و این به تقلید از ابن جوزی و دیگران بوده، بلکه در بسیاری از احادیثی که در ساختگی بودن آنها اختلاف است و احادیث ضعیفی که همه متفق‌اند بر ضعف آنها، ادعای اجماع بر جعلی و دروغ بودن آنها کرده است.

پر واضح است حکم چنین افرادی درباره احادیث، چندان اعتبار و ارزش علمی ندارد؛ چنان‌که در جای خود بیان شده است، به‌خصوص فردی مانند ابن تیمیه که انگیزه او در ردّ احادیث فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام بر ارباب علم و تحقیق پوشیده نیست.

ابن تیمیه احادیث دیگری را نیز ردّ و انکار کرده است که علامه محمد زاهد کوثری کتابی به‌نام *التعقب الحثيث لما ينفيه ابن تيمية من الحديث* را در بیان اشتباهات او نوشته است.

---

⊕ احادیث اشکال می‌کردند و سپس به جعلی بودن یا ضعف آن احادیث حکم می‌کردند، آن‌هم فقط به دلیل وجود اشکالی ولو کوچک در روایت یا به‌سبب مخالفتش با حدیث دیگر؛ از جمله این محدّثین ابن جوزی است و شیخ ابن تیمیه مؤلف کتاب *منهاج السنّة* «الرفع و التكميل في الجرح و التعديل»، ص ۳۲۰-۳۳۰.

۱. *الأجوبة الفاضلة*، ص ۱۷۴.

## ◆ ابن تیمیه و راویان حدیث

ابن تیمیه با راویان حدیث نیز غرض و رزانه برخورد می‌کرد؛ مثلاً عبدالرحمن بن مالک بن موهول را ضعیف می‌شمرد.<sup>۱</sup>

ظاهر این عبارت این است که ضعف ابن موهول شدید نیست بلکه مانند سایر راویان ضعیفی است که اگر از روایتشان متابعت شوند، ضعف آنان دیگر موجب ردّ روایت نمی‌شود. این در حالی است که این شخص دروغ‌گو بوده و حدیث جعلی می‌ساخته است؛ چنان که ذهبی در *میزان الاعتدال* می‌گوید: «قال أحمد و دار قطنی: متروک، و قال أبو داود: کذاب، و قال مرة: يضع الحديث، و قال النسائی و غیره: ليس بثقة».<sup>۲</sup>

و در *لسان المیزان* آمده است:

ذکره العقيلي في الضعفاء، و قال ابن معين: ليس بثقة، و قال أبو حاتم: متروک الحديث، و قال أحمد: حرقنا حديثه منذ دهر، و قال الجوزجاني: ضعيف الأمر جداً، و قال الحاكم و أبوسعید النقاش: روی عن عبيدالله بن عمر و الأعمش أحاديث موضوعة، و قال أبونعيم: روی عن الأعمش المناكير، لاشيء، و ذكره الساجي و ابن الجارود و ابن شاهين في الضعفاء.<sup>۳</sup>

۱. ر.ک: *منهاج السنّة*، ج ۱، ص ۳۴-۵۷.

۲. احمد و دارقطنی می‌گویند: متروک است؛ یعنی به روایتش اخذ نمی‌شود. ابوداود می‌گوید: بسیار دروغ‌گو است، و بار دیگر گفته است: جعل حدیث می‌کند و نسائی و غیر او گفته‌اند که او ثقة نیست.

۳. «عقيلي او را در شمار ضعفا ذکر کرده. ابن معين گفته: مورد اطمینان نیست. ابن حاتم گفته: حدیثش ترک می‌شود. احمد گفته: از قدیم روایاتش را سوزانده‌ایم. جوزجانی گفته: شدیداً در نقل حدیث ضعیف است. حاکم و ابوسعید نقاش گفته‌اند: از عبيدالله و اعمش احادیث جعلی نقل



تعجب از ابن تیمیه است که با این همه جرح‌های شدید، فقط از ضعف راوی سخن می‌گوید و از اقوال بقیه ائمه جرح و تعدیل - از جمله احمد بن حنبل امام ابن تیمیه حنبلی - چشم‌پوشی می‌کند. البته این تعجب زایل می‌شود اگر بدانیم ابن مهول سخنی را در مقایسه رافضه با یهود آورده<sup>۱</sup> و به دروغ به عامر شعبی نسبت داده است و چون تنها ناقل این سخنان دروغین عبدالرحمن بن مهول است، ابن تیمیه با تدلیس و تلبیس سعی کرده ضعف او را ناچیز جلوه دهد؛ زیرا این سخن دروغین خوشایند ابن تیمیه بوده است.

این در حالی است که لفظ «رافضه» به اقرار خود ابن تیمیه<sup>۲</sup> در خلافت هشام و به مناسبت داستان زید بن علی با پیروانش در سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ ق اصطلاح شده است؛ در حالی که شعبی در اوایل خلافت هشام یا اواخر خلافت یزید بن عبدالملک در سال ۱۰۵ ق یا نزدیک به آن وفات یافته است. پس در آن هنگام لفظ رافضه معروف نبوده و این خود دلیل دیگری بر جعلی بودن این نقل است.

از طرف دیگر ابن تیمیه در برابر راویان فضایل و مناقب آل الله ﷺ حساسیت بسیار شدید نشان می‌دهد و همواره تلاش می‌کند تا روایات آنان را از اعتبار ساقط کند؛ مثلاً درباره حدیث «لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا عَلِيٌّ» می‌گوید: «من الكذب». سپس به سخنان خطابی در کتاب *شعار الدین* استناد می‌کند که در مورد این حدیث گفته است: «هو شیء جاء به أهل الكوفة عن زید بن یثیع و هو متهم فی الروایة منسوب إلى الرفض»<sup>۳</sup>.

⊖ کرده است. ابونعیم گفته: از اعمش احادیث زشتی نقل کرده. ساجی، ابن جارود و ابن شاهین او را ضعیف می‌دانند. «*لسان‌المیزان*، ج ۳، ص ۴۲۸».

۱. *منهاج السنّة*، ج ۱، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۸.

۳. «این چیزی است که اهل کوفه به نقل از زید بن یثیع آورده‌اند؛ درحالی‌که او در روایت کردن ⊖

این در حالی است که جرحی درباره او نقل نشده است و ترمذی در سنن و نسائی در خصائص از او حدیث روایت کرده‌اند، بلکه عجلی گفته است: «تابعی ثقة»، و ابن حبان او را در الثقات ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

همچنین در حدیث ردّ شمس، عبّاد بن یعقوب رواجی را جرح کرده است.<sup>۲</sup> رواجی کسی است که امام الائمه ابن خزیمه درباره او می‌گفت: «حدّثنا الثقة فی روایتہ...». ابوحاتم رازی نیز گفته است: «شیخ ثقة»، و دارقطنی گفته است: «شیعی صدوق»<sup>۳</sup> و ذهبی در میزان الاعتدال گفته است: «صادق فی الحدیث».<sup>۴</sup>

با این وجود ابن تیمیه این شیخ حدیث را آن‌چنان تضعیف می‌کند که گویی هیچ‌گونه توثیقی ندارد.

از موارد دیگری که حاکی از بی‌اطلاعی ابن تیمیه در این زمینه است، سخن عجیب او درباره امام رضا علیه السلام و ابوالصلت هروی است که می‌گوید:

و لم يأخذ عنه - أي الرضا علیه السلام - أحدٌ من أهل العلم بالحديث شيئاً، ولاروی له حدیث فی الكتب الستة، و إنما یروی له أبو الصلت الهروی و أمثاله نسخاً عن آبائه فیها من الأكاذیب...<sup>۵</sup>

متهم بوده و رافضی است» (منهاج السنّة، ج ۵، ص ۶۳).

۱. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۵۰.

۲. منهاج السنّة، ج ۸، ص ۱۸۷.

۳. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۷۴-۷۵.

۴. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.

۵. «احدی از اهل علم از او یعنی از امام رضا علیه السلام حدیثی را دریافت نکرده‌اند و در کتب شش-گانه اهل سنت نیز حدیثی برای او ذکر نشده و فقط ابوصلت هروی و امتالش از او صحیفه هالی را نقل کرده‌اند که دروغ‌هایی را در بردارد» (منهاج السنّة، ج ۴، ص ۶۰).

سر تا پای این ادعا باطل است؛ زیرا:

اولاً، ابن حجر عسقلانی در *تهذیب/تهذیب* می‌گوید: «روی عنه أئمة الحديث آدم بن أبي إياس و نصر بن علي الجهضمي و محمد بن رافع القشيري و غيرهم».<sup>۱</sup> پس چگونه ابن تیمیه می‌گوید: «لم يأخذ عنه أحدٌ من أهل العلم بالحديث شيئاً»؟  
ثانیاً، ابن ماجه قزوینی در کتاب *سنن* که یکی از کتب شش‌گانه حدیثی اهل سنت است، حدیث «الإيمان معرفة بالقلب، و قول باللسان، و عمل بالأركان» را از طریق امام رضا علیه السلام روایت کرده است.<sup>۲</sup> پس چگونه ابن تیمیه می‌گوید: «و لا روی له حدیث فی الكتب الستة»؟!  
ثالثاً، عبدالسلام بن صالح معروف به ابوالصلت هروی را عده‌ای از علمای جرح و تعدیل توثیق کرده‌اند. ابن معین می‌گوید: «ثقة صدوق إلا أنه يتشيع»،<sup>۳</sup> و نیز گفته: «ما أعرفه بالكذب»،<sup>۴</sup> و «ليس ممن يكذب»،<sup>۵</sup> و حاکم نیشابوری گفته است: «أبو الصلت ثقة مأمون»،<sup>۶</sup> و أبوسعده هروی گفته است: «ثقة». <sup>۷</sup> و ذهبی نیز نوشته است: «عبدالسلام بن صالح أبو الصلت الهروی الرجل الصالح إلا أنه شيعي جلد». <sup>۸</sup>

۱. «پیشوایان حدیث آدم بن ابی‌ایاس و نصر بن علی جهضمی و محمد بن رافع قشیری و غیرشان از او روایت کرده‌اند» (*تهذیب/تهذیب*، ج ۴، ص ۲۴۳).
۲. *سنن ابن ماجه*، ج ۱، ص ۲۵-۲۶.
۳. «مورد اطمینان و راست‌گو است، فقط شیعه است» (*تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۴۸؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۲۷).
۴. همان.
۵. *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۵۰.
۶. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۲۶.
۷. *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۵۱.
۸. *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۶۱۶. برای اطلاع بیشتر درباره توثیق ابوالصلت هروی رک: *فتح الملک العلی*.

گذشته از این، جمع زیادی از بزرگان اهل حدیث از او روایت کرده‌اند. از این توثیقات و اعتماد اهل حدیث بر او، نادرست بودن نظر ابن تیمیه درباره ابوالصلت معلوم می‌شود.

### ◆ تأثیر پذیری ابن تیمیه از ابن جوزی

نکته درخور توجه این است که ابن تیمیه در اکثر دیدگاه‌های حدیثی و رجالی خود از ابوالفرج ابن جوزی حنبلی صاحب کتاب *الموضوعات و العلل المتناهیه فی الأحادیث الواهیه* تقلید می‌کند و چون ابن جوزی در این فن مهارت کافی را نداشته، اشتباهات زیاد او به ابن تیمیه سرایت کرده است. ذهبی گفته است: «ربما ذکر ابن الجوزی فی الموضوعات أحادیث حسنة قوية<sup>۱</sup> و سخاوی در *فتح المغیث* نوشته است: «ربما أدرج ابن الجوزی فی الموضوعات الحسن و الصحیح مما هو فی أحد الصحیحین فضلاً عن غیرهما».<sup>۲</sup> به همین جهت ابن حجر عسقلانی درباره ابن جوزی گفته است: «حاطب لیل».<sup>۳</sup>

اشکال اساسی کتاب *الموضوعات* ابن جوزی همان است که جلال الدین سیوطی در *الآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة*<sup>۴</sup> بیان کرده است. او می‌گوید:

۱. «ای بسا ابن جوزی در کتاب *الموضوعات* روایات حسن و قوی را ذکر کرده است» (تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۸).
۲. «چه بسا ابن جوزی در کتاب *الموضوعات* احادیث حسن و صحیح موجود در یکی از دو صحیحین را ذکر کرده، چه برسد به احادیث صحیح در غیر از صحیحین» (فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۳۷).
۳. *لسان المیزان*، ج ۲، ص ۸۴. برای اطلاع بیشتر درباره عدم اعتماد بر ابن جوزی رک: درء الضعف، ص ۹۱-۹۵؛ *الرفع و التکمیل*، ص ۳۲۵-۳۲۹.
۴. *الآلئ المصنوعة*، ج ۱، ص ۱۰۸.

اعلم أنه جرت عادة الحفاظ كالحاكم و ابن حبان و العقيلي و غيرهم أنهم يحكمون على حديث بالبطلان من حيثية سند مخصوص، لكون راويه اختلق ذلك السند لذلك المتن و يكون ذلك المتن معروفاً من وجه آخر و يذكرون ذلك في ترجمة ذلك الراوى يجرحونه به. فيغترّ ابن جوزى بذلك و يحكم على المتن بالوضع مطلقاً و يورده فى كتاب *الموضوعات* و ليس هذا بلائق، و قد عاب عليه الناس ذلك آخرهم الحافظ ابن حجر؛

بدان که شیوه عده‌ای از حفاظ حدیث همچون حاکم نیشابوری، ابن حبان، عقیلی و غیر ایشان بر این جاری است که حکم به نادرست بودن حدیثی می‌کنند، از جهت یک سند خاص؛ به دلیل اینکه راوی آن حدیث آن سند را برای آن متن جعل کرده، درحالی که آن حدیث با سند دیگری معروف است، و این مطلب را در شرح حال وی ذکر می‌کنند، ولی ابن جوزی بدون توجه به این نکته، حکم به مجعول بودن آن متن می‌کند مطلقاً، نه از جهت سند خاص و حدیث را در کتاب *الموضوعات* وارد می‌کند و این امر از ایشان سزاوار و زیننده نیست و این اشکال را اهل حدیث بر او وارد کرده‌اند که آخرین آنها حافظ بن حجر عسقلانی بوده است.

#### ◆ شیوه مقلدانه و غیر کارشناسانه ابن تیمیه در علم حدیث

بر اساس مباحث پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که ابن تیمیه خود حدیث‌شناس نبوده، بلکه مقلد دیگران به‌ویژه ابن جوزی بوده، و در برخورد با آنچه موافق مراسم نبوده، از تمام موازین علمی عدول می‌کرده، و آنچه را که با هوای نفسش سازگار می‌دیده، سعی می‌کرده آن را امری واقعی و ثابت و قطعی جلوه دهد. گواه بر این ادعا نمونه‌های ذیل است:

**نمونه اول:** درباره حدیث مؤاخاة می‌گوید:

۱. أمّا حدیث المؤاخاة، فباطل موضوع فإنّ النبی ﷺ لم یؤاخ أحداً...  
۲. حدیث المؤاخاة لعلی و مؤاخاة أبی بکر لعمر من الأكاذیب...  
۳. النبی ﷺ لم یؤاخ علیاً و لا غیره، بل کل ما روی فی هذا فهو کذب؛  
إنّ هذا الحدیث موضوع عند أهل الحدیث لا یرتاب أحد من أهل  
المعرفة بالحدیث أنّه موضوع... ۴.

● **پاسخ:** ترمذی حدیث مؤاخاة را در *الجامع الصحیح* روایت کرده و درباره

این کتاب گفته است:

صنفت هذا الكتاب فعرضته على علماء الحجاز و العراق و خراسان  
فرضوا به، و من كان في بيته هذا الكتاب فكأنما في بيته نبي يتكلم.<sup>۵</sup>

این ماجه نیز در سنن حدیثی را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت  
فرمود: «أنا عبدالله و أخو رسوله...»<sup>۶</sup>.

۱. «ما حدیث برادری باطل و جعلی است؛ چون پیامبر ﷺ با احدی برادری نکردند» (منهاج السنّة، ج ۴، ص ۳۲).  
۲. «حدیث برادری پیامبر ﷺ با علی علیه السلام و برادری ابوبکر با عمر از دروغ‌هاست» (منهاج السنّة، ج ۵، ص ۷۱).  
۳. «پیامبر ﷺ نه با علی علیه السلام و نه با غیر او برادری نکرده، بلکه هرچه در این باره روایت شده، دروغ است» (منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۱۷).  
۴. «این حدیث نزد اهل حدیث جعلی است و هیچ‌یک از اهل شناخت حدیث در جعلی بودنش شک نمی‌کند» (منهاج السنّة، ج ۷، ص ۳۶۰).  
۵. «این کتاب را نوشتم، پس آن را بر علمای حجاز و عراق و خراسان عرضه کردم. پس آنان به این کتاب رضایت دادند. این کتاب در خانه هرکه باشد، مانند این است که در خانه‌اش پیامبری در حال سخن گفتن است» (تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۴).  
۶. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۵.

بوصیری در مصباح الزجاجة فی زوائد سنن ابن ماجه می گوید: «هذا إسناد صحيح رجاله ثقات، رواه الحاكم في المستدرک و قال: صحيح على شرط الشيخين». همچنین طبرانی از ابن عباس نقل می کند که حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «و الله إني لأخوه و وليه و ابن عمه و وارثه فمن أحق به مني؟»<sup>۱</sup>

هیثمی در مجمع الزوائد می گوید: «رجالہ رجال الصحیح»<sup>۲</sup>.

باز طبرانی از أسماء بنت عمیس روایت کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرمود: «أنتم أخي؟»<sup>۳</sup> هیثمی در مجمع الزوائد می گوید: «رجالہ رجال الصحیح»<sup>۳</sup>.

نیز احمد بن حنبل، امام ابن تیمیہ، در مسندش از ابن عباس روایت کرده است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حدیثی به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «أنت أخي و صاحبی»<sup>۴</sup>.

ابن عبدالبر می گوید:

أخي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بين المهاجرين. ثم أخي بين المهاجرين و الأنصار و قال في كل واحدة منهما لعلی: أنت أخي في الدنيا و الآخرة، و أخي بينه و بين نفسه.<sup>۵</sup>

۱. «قسم به خدا من برادر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ولی او و پسر عمویش و وارثش هستم. پس چه کسی از من به او سزاوارتر است؟».
۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.
۳. همان، ص ۲۱۰.
۴. «تو برادر و یار و همراه من هستی» (مسند احمد، ج ۱، ص ۲۳۰).
۵. «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ابتدا در میان مهاجرین و سپس در میان مهاجرین و انصار برادری ایجاد کرد و در هر کدام از این دو به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی، و بین علی و خودش ایجاد برادری کرد» (الاستیعاب، ج ۳، ص ۳۵).

ابن اثیر می‌گوید:

أخو رسول الله ﷺ و صهره على ابنته... و آخاه رسول الله ﷺ مرتين،  
فإن رسول الله ﷺ أخى بين المهاجرين ثم أخى بين المهاجرين و  
الأنصار بعد الهجرة و قال لعلى فى كل واحدة منهما: أنت أخى فى  
الدنيا و الآخرة.<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانى نیز می‌گوید: «لَمَّا أَخَى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَالَ لَهُ أَنْتَ  
أَخِي».<sup>۲</sup>

فضل بن روزهان خنجی در *إبطال الباطل* می‌گوید: «حدیث المؤاخاة مشهور  
معتبر معولّ علیه».<sup>۳</sup>

بنابراین بی‌اساس بودن ادعای ابن تیمیه در مورد حدیث مؤاخات به صراحت  
ثابت می‌شود.

**نمونه دوم:** ابن تیمیه درباره حدیث سدّ الأبواب می‌گوید: «قوله: "سدّوا  
الأبواب إلّا باب علی"، فإنّ هذا ممّا وضعته الشيعة على طريق المقابلة...».<sup>۴</sup>

۱. «علیؑ برادر رسول خدا و داماد او است و دو بار رسول خدا او را به برادری برگزید، چون ایشان یک بار میان مهاجرین و بعد از هجرت، بین مهاجرین و انصار ایجاد برادری کرد و در هر یک از این دو بار به علیؑ فرمود: تو در دنیا و آخرت برادر من هستی» (*أسد الغابة*، ج ۴، ص ۹۱).
۲. «زمانی که پیامبر بین اصحابش ایجاد برادری کرد، به علی فرمود: تو برادر من هستی» (*الإصابة*، ج ۲، ص ۵۰۷).
۳. «حدیث برادری، حدیثی مشهور و معتبر است که به آن اعتماد می‌شود».
۴. «اینکه فرموده باشد: "ببندید درب‌ها را به جز درب علی"، به تحقیق این از جمله احادیثی است که شیعه در برابر آنچه درباره ابوبکر در این زمینه روایت شده است، جعل کرده است» (*منهاج السنّة*، ج ۵، ص ۳۵).



● پاسخ: ابن حجر عسقلانی در *فتح الباری* این حدیث را از طریق سعد بن ابی وقاص نقل کرده و گفته است: «أخرجه أحمد و النسائی و إسناده قوى، و فی روایة للطبرانی فی الأوسط رجالها ثقات...». همچنین این حدیث را از طریق زید بن أرقم ذکر کرده و گفته: «أخرجه احمد و النسائی و الحاكم و رجاله ثقات». باز با نقل دو روایت از طریق ابن عباس نوشته: «أخرجهما أحمد و النسائی و رجالهما ثقات».

همچنین از طریق عبدالله بن عمر این حدیث را نقل کرده و گفته: «أخرجه أحمد و إسناده حسن».

وی روایت دیگری را از ابن عمر آورده و نوشته: «رجالہ رجال الصّحیح، إلّا العلاء بن عرار- راوی عن ابن عمر- و قد وثّقه یحیی بن معین و غیره».

سپس گفته: «و هذه الأحادیث یقوی بعضها بعضاً و کلّ طریق منها صالح للاحتجاج فضلاً عن مجموعها»<sup>۱</sup> و بزّار در مسندش گفته است: «ورد من روایات أهل الكوفة بأسانید حسان فی قصة علی».

بنابراین حکم ابن تیمیه به دروغ بودن این حدیث ناشی از ناآگاهی او در این زمینه است. علاوه بر این، او در اینجا به دام تقلید از ابن جوزی افتاده است؛ زیرا او این حدیث را در کتاب *الموضوعات* آورده و گفته است: «هذه الأحادیث کلّها من وضع الرافضة قابلوا بها الحدیث المتفق علی صحّته فی سدّ الأبواب إلّا باب

۱. «برخی از این احادیث برخی دیگر را تقویت می‌کنند و هر طریق از طرق این احادیث برای استدلال صلاحیت دارند، چه رسد به مجموع آنها باهم» (*فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۸-۱۹).

أبي بكر»<sup>۱</sup> و همین سخن ابن جوزی قبلاً در کلام ابن تیمیه گذشت.  
ابن حجر در جواب به این ادعای ابن جوزی می‌گوید: «و أخطأ في ذلك خطأً  
شيعياً؛ فإنه سلك في ذلك ردّ الأحاديث الصحيحة بتوهمه المعارضة...»<sup>۲</sup>

**نمونه سوم:** ابن تیمیه درباره حدیث: «أنت ولي في كل مؤمن بعدى»  
می‌گوید: «فإن هذا موضوع باتفاق أهل المعرفة بالحدیث»<sup>۳</sup>.

• **پاسخ:** سیوطی در کتاب *القول الجلی فی مناقب علی* تصحیح این حدیث  
را از ابن ابی شیبہ نقل کرده است.<sup>۴</sup> همچنین احمد بن حنبل، امام ابن تیمیه، این  
حدیث را در مسندش به سند صحیح آورده<sup>۵</sup> و ترمذی نیز با نقل این حدیث در  
سنن، آن را «حدیث حسن غریب» شمرده است. سیوطی در *جمع الجوامع* و ابن  
جریر طبری و حاکم نیشابوری در *مستدرک حکم* به صحت این حدیث کرده‌اند.  
حاکم می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه»<sup>۶</sup>.

ابن حجر هیتیمی مکی که در تعصب کم نظیر است، این حدیث را در شرح  
همزیه تصحیح کرده و ابن عبدالبرّ در *الاستیعاب* پس از نقل این حدیث از طریق

۱. «تمام این احادیث را شیعیان جعل کرده‌اند تا با حدیث صحیح مورد اتفاق درباره بستن درها  
به جز در ابوبکر، مقابله کنند» (*الموضوعات*، ج ۱، ص ۳۶۴-۳۶۶).  
۲. «و اشتباه آشکاری را در این موضوع مرتکب شده است؛ چون او به دلیل توهم معارضه و تنافی،  
احادیث صحیحی را رد کرده است» (*فتح الباری*، ج ۷، ص ۱۹).  
۳. «این روایت بنا به اتفاق اهل شناخت حدیث جعلی می‌باشد» (*منهاج السنّة*، ج ۵، ص ۳۵-۳۶).  
۴. *القول الجلی*، ص ۶۰.  
۵. *مسند احمد*، ج ۴، ص ۴۳۸.  
۶. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۱۰.

أبو داود طيالسی گفته: «هذا إسناد لا مطعن فيه لأحد، لصحته وثقة نقلته».<sup>۱</sup>

البانی نیز در *سلسلة الأحادیث الصحيحة* می‌گوید:

فمن العجیب حقاً أن یتجرأ شیخ الإسلام علی إنکار هذا الحدیث و  
تکذیبه فی منهاج السنّة... فلا أدری بعد ذلك وجه تکذیبه للحدیث  
إلا التسرع و المبالغة فی الردّ علی الشیعة.<sup>۲</sup>

**نمونه چهارم:** ابن تیمیه درباره حدیث تشبیه می‌گوید: «هذا الحدیث کذب

موضوع علی رسول الله ﷺ بلاریب عند أهل العلم بالحدیث...».<sup>۳</sup>

• **پاسخ:** این حدیث را ابن مغزلی در *مناقب و عاصمی در زین الفتی* با سندهای

متعدد از انس بن مالک، و ابن شاهین با سند در کتاب *السنّة* از ابوسعید خدری، ابن  
بطّه عکبری حنبلی با سند از ابن عباس و حاکم نیشابوری در *تاریخ نیشابور* با سند  
از ابوالحمراء روایت کرده‌اند. در این زمینه هم ابن تیمیه در ادعای جعلی بودن این  
حدیث از ابن جوزی تقلید کرده است. او در کتاب *الموضوعات* می‌گوید: «هذا حدیث  
موضوع، و أبو عمر متروک».<sup>۴</sup> این شخص ظاهراً همان عبدالرحمن بن عائذ حمصی  
است که حدیث او در *سنن چهارگانه اهل سنت* آمده است و نسائی و ابن حجر او را

۱. «این سندی است که به دلیل صحت و مورد اطمینان بودن رجالش احدی نمی‌تواند در آن خدشهای  
وارد کند» (الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۸).

۲. «واقعاً عجیب است که ابن تیمیه جرئت بر انکار و تکذیب این حدیث در کتاب *منهاج السنّة* کرده است! من  
دلیلی را برای تکذیب این حدیث از سوی ابن تیمیه جز شتاب و مبالغه در ردّ شیعه نمی‌شناسم».

۳. «این حدیث نزد اهل علم به حدیث، بدون شک دروغ بوده و بر رسول خدا ﷺ جعل شده  
است» (منهاج السنّة، ج ۵، ص ۵۱۰).

۴. *الموضوعات*، ج ۱، ص ۳۷۰.

توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز او را در *الثقات* ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

**نمونه پنجم:** ابن تیمیه حدیث ساختگی «لو لم أبعث فيكم أبعث عمر» را در *منهاج السنّة*<sup>۲</sup> نقل می‌کند، بدون آنکه هیچ‌گونه اشاره‌ای به جعلی بودن آن کند و این حاکی از برخورد دوگانه وی در برابر احادیث و تبعیت از هوا و هوس است، نه پیروی از قواعد و ملاکات علمی.

• **پاسخ:** ابن جوزی این حدیث را آورده و آن را حدیث صحیحی نشمرده و گفته: در سند آن زکریا بن یحیی وقار آمده: «کان من کبار الکذابین، و قال ابن عدی: کان یضع الحدیث».<sup>۳</sup>

همچنین ذهبی در *میزان الاعتدال* نوشته: «کذبه صالح جزرة»<sup>۴</sup> و در *المغنی* گفته: «اتهم بالكذب».<sup>۵</sup>

شوکانی و دیگر علما نیز که احادیث ساختگی را جمع‌آوری کرده‌اند، این حدیث را در ضمن احادیث موضوعه قرار داده‌اند.

با این وصف، ابن تیمیه که ادعای او در دفاع از سنت نبوی گوش فلک را کر کرده است، این حدیث را مانند بقیه احادیث سابق نقل می‌کند؛ به طوری که گویی هیچ اشکالی در آن نیست. معلوم نیست چگونه ابن تیمیه در اینجا دست از تقلید از ابن جوزی برداشته و اجتهاد خویش را شکوفا ساخته و به آن عمل کرده است؟

۱. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۷۹.

۲. «اگر من در میان شما مبعوث نمی‌شدم، عمر مبعوث می‌شد» (*منهاج السنّة*، ج ۶، ص ۵۵).

۳. *الموضوعات*، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. *میزان الاعتدال*، ج ۲، ص ۷۷.

۵. *المغنی فی الضعفاء*، ج ۱، ص ۲۴۰.

**نمونه ششم:** ابن تیمیه درباره حدیث ثقلین می‌گوید: «و الحدیث الذی فی

مسلم إذا كان النبي ﷺ قد قاله...»<sup>۱</sup>

و باز می‌گوید:

و أما قوله: «و عترتی (أهل بیتی) و إنهما لن یفترقا حتی یردا علیّ

الحوض»، فهذا رواه الترمذی و قد سئل عنه أحمد بن حنبل فضعّفه،

و ضعّفه غیر واحد من أهل العلم و قالوا: لا یصح.<sup>۲</sup>

● **پاسخ:** خواننده محترم می‌نگرد که چگونه ابن تیمیه، برای ردّ این حدیث

بسیار مهم تلاش می‌کند و اقدام به هر کاری می‌کند، حتی اگر زیر پا گذاشتن یکی از

باورهای اساسی اهل سنت باشد.

نووی در مقدمه شرح صحیح مسلم می‌گوید: «تفق العلماء علی أن أصحّ الكتب

بعد القرآن العزیز، الصحیحان: البخاری و مسلم و تلقتهما الأمة بالقبول»،<sup>۳</sup> ولی ابن

تیمیه به دلیل دشمنی با ثقل اصغر، این اتفاق و اجماع را مدّ نظر قرار نمی‌دهد و در

روایت مسلم تشکیک می‌کند.

از سوی دیگر او سعی دارد چنین بنمایاند که روایت «و عترتی أهل بیتی...»،

۱. «و حدیث ثقلین که در صحیح مسلم است اگر پیامبر ﷺ آن را فرموده باشد» (منهاج السنّة، ج ۷، ۳۱۸).

۲. «و اما این قول ایشان را که: «و عترتم (اهل بیتم)، این دو جدا نمی‌شوند تا نزد حوض کوثر بر من وارد شوند» ترمذی روایت کرده است و از احمد بن حنبل درباره آن سؤال کردند، پس او و عده‌ای دیگر از اهل علم، این حدیث را تضعیف کردند و گفتند که صحیح نیست» (منهاج السنّة، ج ۷، ص ۳۹۴-۳۹۵).

۳. «علما اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن عزیز دو صحیح بخاری و مسلم هستند و امت مسلمان نیز این دو را پذیرفته‌اند» (شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰).

ضعیف و ناصحیح است؛ درحالی که ذهبی در *تلخیص المستدرک علی الصحیحین*<sup>۱</sup> با حاکم نیشابوری در تصحیح این حدیث موافقت کرده و سمهودی در *جواهر العقدين* گفته: «و فی الباب عن زیادة علی عشرين من الصحابة».<sup>۲</sup>

علاوه بر این، جماعتی از محدثین قبل و بعد از ترمذی، حدیث ثقلین را با لفظ «و عترتی» یا «أهل بیتی» روایت کرده‌اند، از جمله آنان است احمد بن حنبل، امام ابن تیمیه، در چندین مورد در مسندش.<sup>۳</sup>

همچنین محمد ناصرالدین البانی، محدث بزرگ سلفی‌های معاصر و مرجع آنان در علم حدیث، این حدیث شریف را با همین لفظ هم در *صحیح الجامع الصغیر* به شماره‌های ۲۴۵۳، ۲۴۵۴، ۲۷۴۵، ۷۷۵۴ و در *سلسلة الأحادیث الصحیحة* (ج ۴، ص ۲۵۴-۲۵۸) به شماره: ۱۷۶۰ تصحیح کرده است.

**نمونه هفتم:** ابن تیمیه درباره حدیث طیر می‌گوید: «حدیث الطیر لم یروه أحد من أصحاب الصحیح و لا صحَّحه أئمة الحدیث...».<sup>۴</sup>

● **پاسخ:** ترمذی این حدیث را در سنن روایت کرده و حاکم آن را صحیح شمرده.<sup>۵</sup> آیا حاکم از ائمه حدیث نیست؟! شمس‌الدین ذهبی در *تذکرة الحفاظ* می‌گوید: «و أما حدیث طیر فله طرق کثیرة

۱. *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲. «حدیث ثقلین از بیش از بیست نفر از صحابه روایت شده است» (*جواهر العقدين*، ص ۲۳۴).

۳. *مسند احمد*، ج ۳، ص ۱۷، ۱۴، ۲۶ و ۵۹.

۴. «حدیث طیر را احدی از اصحاب صحیح روایت نکرده است و بزرگان حدیث نیز آن را صحیح ندانسته‌اند» (*منهاج السنة*، ج ۷، ص ۳۷۱).

۵. *تذکرة الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۰۴۲.

جداً، قد أفردها بمصنّف، و مجموعها و جب أن يكون الحديث له أصل»<sup>۱</sup>.  
 و در تاریخ الإسلام می گوید: «له طرق كثيرة عن أنس متكلم فيها و بعضها على شرط السنن»<sup>۲</sup> و شاگردش تاج الدین عبدالوهاب سبکی در طبقات الشافعية می گوید: «و أما الحكم على حديث الطير بالوضع فغير جيد»<sup>۳</sup>.  
 بلکه خاتم حافظان و محدثان ابوالفیض احمد بن محمد بن صدیق غماری می نویسد:  
 حديث الطير الذي فاق حدّ التواتر و لم يوجد حديث يوازيه في كثرة رواته إلا حديث «من كذب...» الذي اتفقوا على تواتره، مع أن كلّاً منهما روى من نحو مائة طريق، ذاك عن أنس و هذا بإطلاق...<sup>۴</sup>.  
 همچنین علامه محدث معاصر محمود سعید ممدوح در تصحيح این حديث كتابی نوشته است به نام /تحاف الأكابر بتصحيح حديث الطائر.

**نمونه هشتم:** ابن تیمیه درباره سخنی که از احمد بن حنبل درباره فضایل امیر مؤمنان عليه السلام نقل شده است، می گوید:  
 أحمد بن حنبل لم يقل: إنه صحّ لعليّ من الفضائل ما لم يصح

۱. «و اما حديث الطير از راه های گوناگونی روایت شده که من آنها را در یک کتاب جداگانه جمع آوری کرده ام و مجموع این راه ها ایجاب می کند که این حدیث دارای اصل باشد» (تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۲-۱۰۴۳).  
 ۲. تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۶۳۳.  
 ۳. «و اما حکم کردن به جعلی بودن حدیث طیر پسندیده نیست» (طبقات الشافعية الكبرى، ج ۴، ص ۱۵۵).  
 ۴. «حدیث طیر که از حد تواتر تجاوز کرده است و حدیثی یافت نمی شود که در فراوانی روایانش همپای آن باشد، مگر حدیث «من کذب» که علما بر تواترش اتفاق دارند. با اینکه هر دوی آنها از حدود صد طریق روایت شده اند» (درء الضعف، ص ۵۸).

لغیره، بل أحمد أجلّ من أن يقول مثل هذا الكذب، بل نُقل عنه أنه قال: روى له ما لم يُروَ لغیره.<sup>۱</sup>

و باز می‌گوید: «قول من قال: "صح لعلی من الفضائل ما لم یصح لغیره" کذب لا یقوله أحمد و لا غیره من أئمة الحدیث...».<sup>۲</sup>

● **پاسخ:** آنچه ابن تیمیه بر انکار آن اصرار دارد، به‌طور صریح ابن ابی یعلی، یکی از بزرگان حنابله، آن را در کتابش از محمد بن منصور طوسی نقل می‌کند و می‌گوید: سمعت أحمد بن حنبل یقول: ما روى فی فضائل أحد من أصحاب رسول الله ﷺ بالأسانید الصحاح ما روى فی علی بن أبی طالب عليه السلام.<sup>۳</sup> همچنین ابوالولید بن شحنه می‌گوید: «قال أحمد بن حنبل لم یصح فی فضل أحد من الصحابة ما صح فی فضل علی».<sup>۴</sup>

و ابن حجر نیز می‌گوید: «قال أحمد و إسماعیل القاضی و النسائی و أبوعلی النیشابوری: لم یرد فی حق أحدٍ من الصحابة بالأسانید الجیاد أكثر ممّا جاء فی علی».<sup>۵</sup>

۱. «أحمد بن حنبل نگفته است: فضایلی برای علی عليه السلام صحت دارد که برای غیر او صحت ندارد، بلکه احمد بالاتر از آن است که چنین دروغی را بگوید، بلکه از احمد نقل شد که گفته است: فضایلی برای او روایت شده است که برای غیرش روایت نشده» (منهاج السنّة، ج ۷، ص ۳۷۴).
۲. همان، ج ۸، ص ۴۲۱.
۳. «آنچه در فضایل علی عليه السلام با سندهای صحیح روایت شده است، در فضایل هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیامده است» (طبقات الحنابله، ج ۲، ص ۱۰۶).
۴. «آن روایات صحیحی که در فضیلت علی عليه السلام وارد شده است، در فضیلت هیچ‌کدام از صحابه با سند صحیح نیامده است» (روضّة المناظر، ترجمه امیرالمؤمنین عليه السلام).
۵. «وارد نشده است در حق هیچ‌یک از صحابه با سندهای خوب، بیشتر از آنچه درباره حضرت ص



**نمونه نهم:** ابن تیمیه درباره حدیث: «أنا مدينة العلم و علي بابها» می‌گوید:  
حدیث «أنا مدينة العلم و علي بابها» أضعف و أوهن، و لهذا إنما يُعدّ في  
الموضوعات و إن رواه الترمذی، و ذكره ابن الجوزی و بین أن سائر طرقه  
موضوعة.<sup>۱</sup>

• **پاسخ:** در اینجا نیز ابن تیمیه چشم بسته، از ابن جوزی، تقلید محض کرده، و  
در همان دامی افتاده است که قبلاً او افتاده بود. ابن تیمیه در حالی چنین ادعایی می‌کند  
که عده‌ای از بزرگان اهل حدیث قبل و بعد از او، این حدیث را تصحیح یا تحسین  
کرده‌اند؛ از جمله یحیی بن معین، امام اهل جرح و تعدیل، این حدیث را صحیح شمرده  
است و حاکم نیشابوری گفته: «هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه».<sup>۲</sup>

همچنین حافظ سمرقندی این حدیث را در کتاب بحر الأسانید فی صحاح  
المسانید که مخصوص احادیث صحیح است، ذکر کرده است.

ابن جریر طبری نیز حدیث ترمذی را در کتابش<sup>۳</sup> تصحیح کرده، و خاتم حفاظ و  
محدثان احمد غماری (م ۱۳۸۰ق) کتابی بس ارزشمند به نام فتح الملك العلی بصرحة حدیث  
باب مدينة العلم علی در اثبات صحت این حدیث شریف نوشته است.

گذشته از این، گروه زیادی از علما و محدثین این حدیث را حسن شمرده‌اند،

---

① علی بن ابی طالب روایت شده است «فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۹. نیز رک: الصواعق  
المحرقة، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۵۱).  
۱. منهاج السنّة، ج ۷، ص ۵۱۵.  
۲. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۹.  
۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.  
۴. تهذیب الآثار، ج ۴، ص ۱۰۴.

مانند صلاح‌الدین علائی، ابن حجر عسقلانی<sup>۱</sup> و شاگردش سخاوی.

**نمونه دهم:** ابن تیمیه درباره حدیث غدیر می‌گوید:

و أما قوله: «من كنت مولاة فعلى مولاة» فليس هو فى الصحاح، لكن هو مما رواه العلماء و تنازع الناس فى صحته، فنقل عن البخارى و إبراهيم الحربى و طائفة من أهل الحديث أنهم طعنوا فيه و ضعفوه، و نقل عن أحمد بن حنبل أنه حسنه كما حسنه الترمذى...<sup>۲</sup>

● **پاسخ:** این سخن تعجب‌آور ابن تیمیه یا ناشی از شدت تعصب او است یا حاکی از بی‌اطلاعی مفرط او در علم حدیث است، هر کدام که باشد، برای او منقصت به‌شمار می‌آید.

ابن کثیر دمشقی، شاگرد ابن تیمیه، از ذهبی نقل می‌کند که او درباره این حدیث گفته است: «صدر الحديث متواتر أتيقن أن رسول الله ﷺ قاله، و أما "اللهم وال من والاه" فزيادة قوية الإسناد».<sup>۳</sup>

و جلال‌الدین سیوطی این حدیث را از احادیث متواتره شمرده و آن را در



۱. تنزیه الشریعة المرفوعة، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲. «و اما این حدیث که فرموده: «من كنت مولاة فعلى مولاة» در صحاح ذکر نشده و از روایاتی است که علما آن را نقل کرده‌اند و مردم در صحت آن دچار نزاع شده‌اند. پس، از بخاری و ابراهیم حربی و عده‌ای از اهل حدیث نقل شده است که آنان به این روایت طعن زده و آن را ضعیف شمرده‌اند و نقل شده است که احمد بن حنبل این روایت را حسن شمرده؛ همچنان‌که ترمذی نیز این روایت را حسن می‌دانسته» (منهاج السنّة، ج ۷، ص ۳۱۹-۳۲۰).

۳. «صدر حدیث به‌گونه‌ای متواتر است که یقین دارم رسول خدا ﷺ آن را گفته است و اما (اللهم وال من والاه) زیادی است که باسند قوی روایت شده است» (البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۲۱۳-۲۱۴).

کتاب‌هایش: *الفوائد المتکاثرة، الأزهار المتناثرة و قطف الأزهار المتناثرة* که در آنها احادیث متواتر را گرد آورده، ذکر کرده است. همچنین عده‌ای دیگر از علما این حدیث را جزء احادیث متواتر دانسته‌اند.

ذهبی نیز می‌گوید: «حدیث "من كنت مولاه" له طرق جيّدة».<sup>۱</sup>

و شمس‌الدین محمد جزری در کتاب *أسنى المطالب* پس از آنکه این حدیث را به سندش از امیرالمؤمنین عليه السلام روایت می‌کند، می‌گوید:

هذا حدیث حسن من هذا الوجه، صحیح من وجوه كثيرة، متواتر  
أیضاً عن النبی صلى الله عليه وآله رواه الجمّ الغفیر عن الجمّ الغفیر، و لآخرة بمن  
حاول تضعیفه ممن لا اطلاع له فی هذا العلم.<sup>۲</sup>

نیز می‌گوید: «و صحّ عن جماعة ممن يحصل القطع بخبرهم».

هیشمی درباره روایت احمد از طریق رباح بن الحارث می‌گوید: «رجال احمد ثقات».<sup>۳</sup>  
باز درباره روایت احمد از ابو الطفیل می‌نویسد: «رجاله رجال الصحیح غیر فطر بن  
خليفة و هو ثقة».<sup>۴</sup> همچنین درباره روایت سعید بن وهب می‌گوید: «رواه أحمد و  
رجاله رجال الصحیح».<sup>۵</sup> وی درباره روایت زید بن یثیع نیز بیان می‌کند: «رواه

۱. تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۰۴۳.

۲. «این حدیث از این طریق حسن است و از وجوه زیادی صحیح به‌شمار می‌رود و همچنین به صورت متواتر عده زیادی آن را از عده زیاد دیگر به نقل از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت کرده‌اند و کسانی که خواسته‌اند این روایت را ضعیف قلمداد کنند، اطلاعی از این علم ندارند و به سخنان اعتباری نیست» (*أسنى المطالب*، ص ۳-۴).

۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.

۴. همان.

۵. همان.

البزار و رجاله رجال الصحيح غير فطر بن خليفة و هو ثقة<sup>۱</sup>. درباره حدیث عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: «رواه أبو یعلی و رجاله وثقوا»<sup>۲</sup>. و موارد دیگر. ابن حجر عسقلانی گفته است:

و أما حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» فقد أخرجه الترمذی و النسائی و هو كثير الطرق جداً، و قد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، و كثير من أسانيدھا صحاح و حسان.<sup>۳</sup>

در عصر حاضر محدث بزرگ سلفی محمد ناصرالدین البانی این حدیث را در سلسله الأحادیث الصحیحة حدیث شماره ۱۷۵۰ تصحیح کرده، و گفته:

و جملة القول إن حدیث الترجمة صحیح بشرطیه، بل الأول منه متواتر عنه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كما يظهر لمن تتبّع أسانیده و طرقه.<sup>۴</sup>

وی در ردّ بر ابن تیمیه می نویسد:

كان الدافع لتحرير الكلام على الحديث و بیان صحته أنى رأيت شيخ الإسلام ابن تیمیه قد ضعف الشطر الأول من الحديث، و أما الشطر الثاني فزعم أنه كذب، و هذا من مبالغاته الناتجة - في تقديري - من

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. همان.

۳. «و اما حدیث "من كنت مولاة فعلى مولاة" را ترمذی و نسائی روایت کرده اند و این حدیث به طرق زیادی نقل شده است و این عقده در یک کتاب تمام این طرق را جمع کرده است که بیشتر سندهای آن صحیح و حسن هستند» (فتح الباری، ج ۷، ص ۹۳).

۴. «در مجموع، هر دو قسمت صدر و ذیل این حدیث صحیح است، بلکه صدر این روایت متواتر است؛ چنان که برای هر کس که سندها و طرقش را مطالعه کند روشن می شود» (سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۳۴۳).

تسرعه في تضعيف الأحاديث قبل أن يجمع طرقها و يدقق النظر فيها.<sup>١</sup>

**نمونه یازدهم:** ابن تیمیه درباره حدیث «أفضاكم علي» می گوید: «هذا الحديث

لم يثبت و ليس له إسناد تقوم به الحجة».<sup>٢</sup>

● **پاسخ:** ابن ماجه در سنن حدیث شماره های ۱۵۴ و ۱۵۵ بسند صحیح از انس روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «أرحم أمتي بأمتي... و أفضاهم علي بن أبي طالب».<sup>٣</sup>

ابن عبدالبرّ نیز این حدیث را با سند از طریق ابومحجن ثقفی روایت کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «و أفضاهم علي ﷺ»، و باز با سند از طریق ابوسعید خدری روایت کرده بلفظ: «و أفضاهم علي»،<sup>٤</sup> و در التفسیر صحیح بخاری و الاستیعاب از عمر روایت شده است: «أفضانا علي».<sup>٥</sup>

ابن حجر نوشته است: «له شاهد صحيح من حديث ابن مسعود عند الحاكم».<sup>٦</sup> بنابراین تشکیک در ثبوت این مضمون کاملاً بی دلیل است.

۱. «آنچه مرا برانگیخت تا در مورد این حدیث سخن گویم و صحتش را بیان کنم، این بود که شیخ الاسلام ابن تیمیه صدر این حدیث را تضعیف و ادعا کرده است که ذیل این حدیث کذب است و البته این کلام او از مبالغات او است که ناشی از سرعت او در تضعیف احادیث است، قبل از آنکه تمام سندهای حدیث را مطالعه کند و به دقت در آنها بنگرد» (سلسلة الأحایث الصحیحة، ج ۴، ص ۳۴۴).  
۲. «این حدیث ثابت نشده است و سندی ندارد که بتوان به آن احتجاج کرد» (منهاج السنّة، ج ۷، ص ۵۱۳).  
۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۵.  
۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۷-۸.  
۵. همان، ج ۳، ص ۳۹-۵۰.  
۶. فتح الباری، ج ۷، ص ۹۳.

**نمونه دوازدهم:** ابن تیمیه درباره حدیث ردّ شمس می‌گوید: «المحققون من أهل العلم و المعرفة بالحديث يعلمون أن هذا الحديث كذب موضوع»<sup>۱</sup>. باز می‌گوید: هذا الحديث ليس في شيء من كتب الحديث المعتمدة: لا رواه أهل الصحيح و لا أهل السنن و لا المسانيد أصلاً، بل اتفقوا على تركه و الإعراض عنه...<sup>۲</sup>.

● **پاسخ:** جلال‌الدین سیوطی در *الآلئ المصنوعة* می‌گوید:

صرّح جماعة من الأئمة و الحفاظ بأنّه صحيح، قال القاضي عياض في الشفاء أخرج الطحاوي في مشكل الآثار عن أسماء بنت عميس من طريقين... قال الطحاوي: و هذان الحديثان ثابتان و رواتهما ثقات. و حكي الطحاوي أن أحمد بن صالح كان يقول: لا ينبغي لمن سبيله العلم التخلف عن حفظ حديث أسماء؛ لأنه من علامات النبوة<sup>۳</sup>.

خود سیوطی رساله‌ای در تصحیح این حدیث دارد به نام *كشف اللبس في حديث ردّ الشمس*؛ همان‌گونه که حاکم حسکانی نیز کتابی در تصحیح این حدیث نوشته است.<sup>۴</sup>

۱. «محققین از اهل علم و شناخت حدیث می‌دانند که این حدیث دروغ و جعلی است» (منهاج السنّة، ج ۸، ص ۱۶۵).

۲. «این حدیث در هیچ‌یک از کتب حدیثی مورد اعتماد نقل نشده است، نه کتب صحاح و نه کتب سنن و نه کتب مسانید این حدیث را روایت نکرده‌اند بلکه آنان بر ترک این حدیث و روبرگرداندن از آن اتفاق نظر دارند» (منهاج السنّة، ج ۸، ص ۱۷۷).

۳. «جماعتی از پیشوایان و حفاظ به صحت این حدیث تصریح کرده‌اند. قاضی عیاض در *الشفاء* می‌نویسد: طحاوی در *مشکل الآثار* این روایت را از دو طریق از اسماء بنت عمیس نقل کرده است. طحاوی می‌گوید: این دو حدیث ثابت‌اند و رواشان تقه‌اند و طحاوی حکایت می‌کند که احمد بن صالح می‌گفته است کسی که راهش علم است، سزاوار نیست که از حفظ حدیث اسماء تخلف کند؛ زیرا این حدیث از علامات نبوت است» (الآلئ المصنوعة، ج ۱، ص ۳۰۹).

۴. *تذکرة الحفاظ*، ج ۳، ص ۱۲۰۰. برای اطلاع بیشتر رک: *كشف الرمس عن حديث رد الشمس*.

هیشمی درباره حدیث أسماء بنت عمیس می‌گوید: «رواه کله الطبرانی بأسانید، و رجال أحدها رجال الصحيح عن إبراهيم بن حسن و هو ثقة، وثقه ابن حبان»<sup>۱</sup>.  
 ابن حجر در الصواعق المحرقة<sup>۲</sup> می‌گوید:  
 حدیث ردّها صحّحه الطحاوی و القاضي فی الشفاء<sup>۳</sup> و حسّنه شیخ الإسلام أبو زرعة<sup>۴</sup> و تبعه غیره و ردّوا علی جمع قالوا: إنّه موضوع.  
 و خود ابن حجر نیز این حدیث را در شرح همزیة<sup>۵</sup> صحیح دانسته است.  
 همچنین عبدالحی لکهنوی گفته است: «و منهم من حکم بصحتها أو حسنها، و هو الرأى المتین عند الواقف علی کلام الفریقین»<sup>۶</sup>.  
 مخفی نماند پاسخ‌هایی که در اینجا ذکر کردیم، بسیار فشرده و مختصر بود، و آلا هر یک از این شبهات جواب‌های مفصل و مبسوطی دارد که خارج از حوصله این مقاله است.

### ◆ جمع‌بندی

با این بررسی اجمالی به روشنی معلوم شد که ابن تیمیه، یا واقعاً از حدیث و

۱. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۹۷.

۲. «حدیث رد شمس را طحاوی و قاضی در شفاء صحیح دانسته‌اند و شیخ الاسلام ابوذرعه این حدیث را حسن می‌داند و غیر او نیز از او تبعیت کرده‌اند و کسانی را که قائل به جعلی بودن این حدیث هستند، رد کرده‌اند» (الصواعق المحرقة، ص ۱۲۸).

۳. الشفاء، ج ۱، ص ۵۴۸.

۴. طرح التثريب، ج ۷، ص ۲۴۷.

۵. شرح الهمزیة، ص ۲۶ و ۳۰۳.

۶. ظفر الأمانی، ص ۴۲۵.

رجال اطلاعی نداشته و در این‌گونه مسائل مقلد بوده است، یا آنکه در نظریات خود درباره این دسته از احادیث تعصب داشته است: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup> هر انگیزه که باشد، اطمینان به سخنان او سلب می‌شود و برای جویندگان حقیقت آشکار می‌گردد که آنچه به صورت مبالغه‌آمیز و افراطی درباره او گفته شده، بسیار دور از واقعیت است. به نظر می‌رسد برای برجسته‌شدن بیشتر این مسئله، باید با استقصای فضایل و مناقبی که ابن تیمیه در منهج رد کرده و باطل دانسته، درباره هر کدام تحقیقی عالمانه و برجسته بر طبق اصول و قواعد علم حدیث صورت بگیرد تا نقاب از چهره این فرد که امروزه بسیاری از افراد مسلمان فریب او را خورده‌اند، به‌طور کامل بیفتد و برای آنان روشن شود که ابن تیمیه ادعاهای غیر واقعی و بی‌پایه بسیاری را مانند واقعیت و امری مسلم جلوه می‌دهد و چنین وانمود می‌کند که حقیقت جز این نیست. شیوه او موجب گمراهی آنان - که نظر خوش‌بینانه‌ای را به او دارند و چشم بسته از وی در تمام زمینه‌ها تقلید می‌کنند - شده است.

البته چنین پژوهشی خدمت بسیار بزرگی به اهل بیت علیهم‌السلام و جامعه علمی خواهد بود. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَ اللَّهُ وَلِيُّ التَّوْفِيقِ.**



## ◆ منابع

١. الأجوبة الفاضلة للأسئلة العشرة الكاملة: محمد عبدالحى لكهنوى، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٤ ق.
٢. أسد الغابة فى معرفة الصحابة: على بن محمد جزرى، دارالشعب، بى جا، ١٣٩٣ ق.
٣. الاستيعاب فى معرفة الأصحاب: يوسف بن عبدالله بن عبدالبر قرطبى، بى جا، بى تا.
٤. الإصابة فى تمييز الصحابة: احمد بن على بن حجر عسقلانى، بى جا، چاپ اول، ١٣٢٨ ق.
٥. البرهان الجلى: احمد بن محمد بن الصديق، مصر: مكتبة القاهرة، بى تا.
٦. تاريخ الاسلام: شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان ذهبى، بيروت: دارالكتاب العربى، ١٤٠٩ ق.
٧. تاريخ بغداد: احمد بن على بن ثابت بغدادى، مصر، ١٣٤٩ ق.
٨. تدريب الراوى بشرح تقريب النواوى: جلال الدين سيوطى، بى جا، بى تا.
٩. تذكرة الحفاظ: شمس الدين ذهبى، حيدرآباد، ١٣٧٧ ق.
١٠. تنزيه الشريعة المرفوعة عن الاحاديث الشنيعة الموضوعة: حسن بن على بن عراق كنانى، بيروت: دارالكتب العلمية، بى تا.
١١. تهذيب الآثار: محمد بن جرير طبرى، تحقيق محمد محمود شاکر، مدنى، بى جا، بى تا.
١٢. تهذيب التهذيب: ابن حجر عسقلانى، بيروت: دارالإحياء التراث العربى، ١٤١٢ ق.
١٣. جواهر العقدين فى فضل الشرفين: على بن عبدالله سمهودى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ ق.
١٤. درء الضعف: احمد بن محمد بن الصديق، بى جا، بى تا.
١٥. الدرر الكامنة فى اعيان المائة الثامنة: ابن حجر عسقلانى، بى جا، بى تا.
١٦. الرفع و التكميل فى جرح و التعديل: محمد عبدالحى لكهنوى، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، بى تا.
١٧. سلسلة الأحاديث الصحيحة: محمد ناصرالدين البانى، بى جا، بى تا.
١٨. سنن ابن ماجه: محمد بن يزيد قزوينى، بيروت: دارالفكر، بى تا.
١٩. شرح صحيح مسلم: يحيى بن شرف نووى، اميريه، بى جا، ١٣٠٦ ق.

٢٠. صحيح الجامع الصغير: محمد ناصرالدين الباني، بي تا، بي جا.
٢١. الصوائق المحرقة على أهل البدع و الزندقة: احمد بن حجر هيثمي مكي، قاهرة: مكتبة القاهرة، چاپ دوم، ١٣٨٥ق.
٢٢. طرح التثريب في شرح التقريب: عبدالرحيم حسين عراقي، بي جا، بي تا.
٢٣. ظفر الأمانى بشرح المختصر الجرجاني: محمد عبدالحى لكهنوى، حلب: مكتبة المطبوعات الإسلامية، بي تا.
٢٤. فتح البارى بشرح صحيح البخارى: ابن حجر عسقلانى، مصر: دارالريان، ١٤٠٧ق.
٢٥. فتح المغيث بشرح الفية الحديث: محمد بن عبدالرحمن سخاوى، بي تا، بي جا.
٢٦. الآلئ المصنوعة فى الأحاديث الموضوعية: جلال الدين سيوطى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
٢٧. لسان الميزان: ابن حجر عسقلانى، حيدر آباد، ١٣٣١ق.
٢٨. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: على بن أبى بكر هيثمي، قاهرة: قدسى، ١٣٥٢ق.
٢٩. المستدرک على الصحيحين: محمد بن عبدالله حاكم نيشابورى، حيدر آباد، ١٣٤٤ق.
٣٠. مسند احمد: احمد بن محمد بن حنبل شيبانى، قاهرة: ميمنية، ١٣١٣ق.
٣١. منهاج السنه النبوية فى تقض الكلام الشيعة القدرية: احمد بن تيمية حرانى، تحقيق محمد رشاد سالم، بي جا، بي تا.
٣٢. الموضوعات: عبدالرحمن بن على بن جوزى، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ق.
٣٣. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال: شمس الدين محمد بن احمد ذهبى، بي جا، بي تا.